

بررسی فرم زبانی کتاب «نقض» با اشاراتی به موضوعات محتوایی آن

مریم غفّاری جاهد^۱

چکیده

کتاب نقض، تألیف عبد الجلیل رازی قزوینی، دانشمند شیعی قرن ششم است که در ردّ کتاب بعض فضائح الروافض نوشته شده است. این کتاب - که حدود پنجاه سال پیش از حمله مغول تألیف شده - از جهت اطلاعات مفیدی که در باره نام کتاب‌ها و محلّات و مدارس و کتاب‌خانه‌های شیعه در شهرهای ایران می‌دهد - که از برخی از آنها اثری نیست - قابل توجّه است. کتاب نقض در نیمه قرن ششم به رشته تحریر در آمده و از نظر زبانی، تحت تأثیر سه جریان سبکی قرار دارد: سبک نثر دوره سامانی، سبک نثر دوره غزنوی و سلجوقی اوّل و سبک نثر فنی. همچنین از دیدگاهی دیگر برخی واژه‌ها و ترکیبات این کتاب، تحت تأثیر لهجه اهالی ری است. در بخش اوّل این مقاله، به محتوای این کتاب از جهت اهمیت و ارزش مطالب، پرداخته شده و در بخش دوم، پس از توضیح ویژگی‌های سبکی سه دوره نثر فارسی، با آوردن نمونه‌هایی از متن کتاب، جلوه‌های این سه دوره، همچنین نقش زبان ری در این کتاب، بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: فرم زبانی کتاب نقض، دوره سامانی، دوره غزنوی، دوره سلجوقی، نثر فنی، آرایه‌های ادبی.

ص: ۳۸۰

مقدمه

کتاب نقض، در پاسخ به نوشته‌های شخصی به رشته تحریر در آمده که ابتدا دارای مذهب شیعه بوده است و سپس به اهل سنت متمایل گشته و کتابی در ردّ عقاید شیعه نوشته است به نام بعض فضائح الروافض. عبد الجلیل رازی، به قصد

^۱ (۱). کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگر و مدرّس دانشگاه.

ردّ نوشته‌های شخص یاد شده، کتاب نقض را تألیف نموده است. مصحح نقض در باره اهمیت این کتاب و هدف نشر آن می‌نویسد:

هدف از طبع و نشر این کتاب، آن است که یکی از گنجینه‌های فکری ما مسلمانان احیا گردد و فواید کلامی و تاریخی رجالی و ادبی و جغرافیایی و ملل و نحلی و نظایر آنها – که در لابه‌لای آن به طور وفور مندرج است – در دسترس اهل فضل و دانش قرار گیرد؛ زیرا تألیف آن پنجاه و چند سال قبل از حمله مغول بوده است که هر چه از بدو اسلام تا آن تاریخ از مفاخر و مآثر جمع شده و ذخیره گردیده بوده و اسلاف، توقع آن را داشته‌اند که به اخلاف برسد، آن حمله خانمانسوز و بنیادکن، از بیخ و بن بر انداخت و با خاک یکسان ساخت.^۲

سبک این کتاب، از دو جهت قابل بررسی است: یکی از نظر ویژگی‌های لفظی و کاربرد واژه‌ها و نحو جملات و دیگر از جهت نحوه پاسخگویی و ابزاری که برای ردّ ادّعای مؤلف «نوسنی» به کار رفته است. این مقاله در دو بخش به این موارد می‌پردازد.

الف. مختصری در باره محتوای کتاب

اهمیت مطالب کتاب و روش پاسخگویی به شبهات

مؤلف کتاب، به دلیل اطلاعات فراوانی که دارد، در هنگام پاسخگویی به نوشته‌های شخص نوسنی، با استفاده از روش‌های مختلف پاسخگویی، اطلاعات مفیدی را در جای جای کتاب گنجانده که بر اهمیت کتاب افزوده است.

ص: ۳۸۱

اطلاعاتی که این کتاب در باره تاریخ اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و جغرافیای شهر ری در قرون پنجم و ششم به دست می‌دهد که در هیچ متن دیگری نیست. نام بسیاری از دانشمندان شیعه و نام شماری از معاریف ری، فقط در این کتاب آمده است و بس. نام بسیاری از تألیفات علمی و مذهبی دانشمندان شیعه را نیز در این کتاب می‌بینیم که در جای دیگری به آنها اشاره نشده است. همچنین نام بسیاری از محله‌ها و کوچه‌های ری، قم، ساوه و کاشان نیز در کتاب آمده که در جای دیگر نیست.^۳

به برخی از این موارد به اختصار اشاره می‌گردد:

۱. اشاره به نام بسیاری از کتاب‌ها و نویسندگان و محل نگهداری آنها

^۲ (۱). نقض، ص چهل و شش (مقدمه).

^۳ (۱). «تحقیق در زبان کتاب نقض»، علی اشرف صادقی، کتاب ماه کلیات، ش ۱۱۹، ص ۱۶.

- بحمد الله تعالى کتب شیعه اصولیه، ظاهر و باهر است و بیرون آن که در سراهای ایشان باشد، نسخه‌های بسیار در کتب‌خانه‌های بلاد اسلام نهاده است. به ری در کتب‌خانه صاحبی و به اصفهان در کتب‌خانه بزرگ و به ساوه در کتب‌خانه بو طاهر خاتونی.^۴

- کتابی بزرگ که آن را زکّۃ الأنبياء خوانند ابو الفضائل مشاط کرده است رد بر کتاب تنزیه الأنبياء که سیّد علم الهدی مرتضی کرده است.^۵

- کتاب‌هایی که شیعه اصولیه امامیه کرده‌اند در نقض قاعده ملاحده - لعائن الله علیهم - از مختصر و مطوّل آن را نهایی نیست و در همه طوایف اسلام، ملحدان را دشمن تر شیعه اصولیه اند.^۶

۲. اشاره به اسامی بزرگان شیعه و مدارس

در پاسخ صاحب بعض فضائح الروافض که گفته است «در جهان هرگز رافضی‌ای نبوده است که او را در دین و دولت، قدری یا قدمی یا جاهی یا منزلتی یا حرمتی یا نامی بوده است»،^۷ صفحاتی چند به آوردن نام بزرگان شیعه از فقیه و متکلم و شاعر و راوی و

ص: ۳۸۲

وزیر و اصحاب قلم اختصاص داده است و از شعرا شعرهایی آورده است.

عبد الجلیل در پاسخ این نوشته‌ها که: «شیعه، مدرسه نیارستند کرد» و «منع کردند از مساجد و مدرسه»،^۸ بسیاری از مدارس را در شهرهای مختلف از جمله قم، کاشان و ... نام برده است:

- مدرسه فقیه علی جاسبی، مدرسه خواجه عبد الجبار مفید، مدرسه شمس الإسلام حسکا بابویه، مدرسه سیّد تاج الدین محمد کیسکی.^۹

- و بیرون از این که شرح داده آمد در ری چند مدرسه معمور هست که در آن جا ذکر خیر و قرآن و نماز و طاعت می‌رود؛ اما این جمله که یاد کرده شد، آن است که در عهد این سلاطین کرده‌اند که خواجه اشارت کرده است.^{۱۰}

۳. اشاره به سیره و تاریخ برای نقض گفته‌های نویسنده کتاب

در باره واضع مذهب رفض که «مرد نوستی» کسانی را نام برده، مؤلف با تطابق تاریخی، نفی نموده است:

^۴ (۲). نقض، ص ۱۸.

^۵ (۳). همان، ص ۱۱.

^۶ (۴). همان، ص ۹۹.

^۷ (۵). همان، ص ۲۰۷.

^۸ (۱). همان، ص ۲۷.

^۹ (۲). ر. ک: همان ص ۳۵ و ۳۴.

^{۱۰} (۳). همان، ص ۳۷.

- هر عاقل که اندک مایه آگاه باشد از علم تواریخ و آثار و اسامی رجال و آن علومی که بدان متعلق است چون در این اسامی تأملی به انصاف بکند غایت جهل و نادانی این ناقل بداند اوّلًا محمد چاریختان در عهد امیر احمد عبد العزیز بود بکره بودلف بر آن روزگار که بیشتر از دو سه قرن مردم بگذشتند و او محمد ابن ابی زینب را کجا دید و کجا بدو رسید و اتفاق حضور شرط است در وضع مذهب و طریقت و نوبختیان پس از عهد حسن عسگری بودند.^{۱۱}

۴. اشاره به حوادث تاریخی

ص: ۳۸۳

- جابر جُعفی - رحمة الله علیه - در عهد جعفر صادق علیه السلام بوده است و از وی روایات بسیار است. او را بدین جماعت که رسانید؟ و عجب است که به سمع خواجه نرسیده است که در شهر سنه خمسمائه که پنجاه و شش سال است که در قزوین فتنه‌ای پدید آمد و شهر جنگی بیود خواجه امام ابواسماعیل حمدانی - رحمة الله علیه - به اصفهان رفت پیش سلطان محمد و آن جا با ملاحده - لعنهم الله - مناظره کرد و ایشان را منکوس و مخزول کرد^{۱۲}

- روز بدر راست می‌گوید علی کجا بود که ولید بن عتبه و طعیمه عدی را و نوفل خویلد را و کان من اشد المشرکین و ابوقیس برادر خالد را تا به سی و پنج نفس همه را نه علی کشت؟ و علی آن جا کجا بود که همه اصحاب و فریشتگان سی و پنج کافر را کشته بودند علی به تنهایی سی و پنج کافر را کشته بود و مظفر شده؟^{۱۳}

۵. اشاره به عقاید گوینده

مؤلف، جمله به جمله گفته‌ها را با استناد به اعتقاد خود مجبران پاسخ گفته و نقض کرده است. استنادات گاه از کتاب خدا و گاه اشاره به سیره و روایات است. نویسنده کتاب، جبری مذهب است و عبد الجلیل او را مجبر می‌خواند، به همین دلیل، جواب‌های خود را در ردّ وی با ارجاع به اعتقادات کلامی آنها بیان می‌کند. اولین چیزی که به آن اشاره می‌گردد، این است که وی در ابتدا نوشته است: «پس بر سبیل اختصار بدان ای برادر^{۱۴} که مؤلف به آن، ایراد گرفته است:

- اما جواب این لفظ که بر سبیل امر اشارت کرده است که «بدان ای برادر» آن است که به مذهب این قائل این برادر باید که فاعل و مخیر باشد و او را در فعل خویش اختیاری باشد تا بداند اگر نه این امر و اشارت لغو و بی فایده باشد.^{۱۵}

- صحابه را - رضی الله عنهم - گفتن و نوشتن بر مذهب مجبره خطا باشد که رضای خدا چون در مشیت باشد اگر نخواهد راضی نباشد تا در اجرای الفاظ مذهب فراموش نکند.^{۱۶}

ص: ۳۸۴

^{۱۱} (۴) . همان، ص ۲۳ - ۲۴ .

^{۱۲} (۱) . همان، ص ۳۶ .

^{۱۳} (۲) . همان، ص ۱۶۸ .

^{۱۴} (۳) . همان، ص ۸ .

^{۱۵} (۴) . همان جا .

^{۱۶} (۵) . همان، ص ۱۲ .

اهمیت دیگر این جوابگویی، در شرح عقاید مجبّره است که در کلمه کلمه گوینده، شبهه ایجاد کرده و خرده گرفته است:

– اما جواب این کلمات که گفته است «و ثنا و درود بر رسولان خدا» دانم که از این رسولان آدم صفی را می‌خواهد تا به مسیح مریم علیهم السلام و در این اجرا صورت مذهب خویش فراموش کرده است که مذهب خواجه و همه مجبّران چنان است که آدم در خدای عصیان کرد و نوح از برای پسر کافر از خدای تعالی طلب امان کرد. پس اگر این مصنّف، انبیا را از مانند این تهمت مسلم داشتی و زبان فتان در حق رسولان خدای تعالی به خطا نجبائیدی، اولاتر بودی از آن که برایشان درود و ثنا به دروغ فرستادی^{۱۷}

ب. ویژگی‌های لفظی و زبانی

کتاب نقض در نیمه قرن ششم هجری (۵۶۶ ق) به رشته تحریر درآمده و به طور طبیعی، دارای ویژگی‌های نثر این دوره است. برای بررسی سبک این کتاب، نخست باید با سبک‌های رایج در این دوره و دوره پیش از آن آشنا شویم.

سبک‌های رایج در قرن ششم

۱. دوره سامانی

اولین دوره نثر فارسی بعد از اسلام، نثر دوره سامانی است که از ۳۰۰ تا ۴۵۰ هجری رواج داشته است. ویژگی‌های نثر این دوره، عبارت است از: ایجاز و اختصار؛ کوتاهی جملات؛ تکرار فعل؛ کمی لغات عربی؛ کاربرد پیشاوندهای قدیم فعل؛ کاربرد کلمات قدیم فارسی؛ «ب» تأکید بر سر فعل؛ جمع عربی به صیغه فارسی؛ استعمال مصدر تمام به جای مرخّم؛ مطابقت عدد و معدود در جمع؛ جمع کلمات فارسی و عربی با «ان»؛ نیز به معنی دیگر؛ ایدون به جای چنین؛ به سوی به معنی برای؛ حذف «تر» صفت تفضیلی؛ اندر به جای در؛ و

ص: ۳۸۵

این سبک، دنباله سبک قدیم‌تری را که چند قرن مدّت آن بوده است، گرفته با تصرفاتی چند از قبیل: ادخال لغات تازه وارد عربی و به کار بستن قانون ترجمه از زبان تازی و تقلیدی مختصر از نثر قرن سوم هجری عرب سبک قدیم را با احتیاجات جدید تطبیق کرده‌اند.^{۱۸}

نمود ویژگی‌های نثر سامانی در کتاب «نقض»

یک. مطابقت صفت و موصوف

– حاشا چنان که مذهب مجبّران است که سینه پاک او بشکافتند تا بشستند از اصلاّب طیبین و ارحام طاهرات به جهان آمد.^{۱۹}

^{۱۷} (۱). همان، ص ۱۰-۱۱.

^{۱۸} (۱). سبک‌شناسی، بهار، ج ۲، ص ۱.

دو. کاربرد واژه‌ها و ترکیبات فارسی در شکل و معنای کهن آنها

- «زفان» به جای «زبان»: همه علمای فریقین را معلوم باشد از عفت نفس و کوتاه زفانی و پاک نفسی.^{۲۰}
- «دستوری» به معنای «اجازه و فرمان»: هر چه کردی به دستوری خدای کردی.^{۲۱}
- «در شدن» به معنای «داخل شدن»: و موسی تنها به چهل حاجبگاه، در شد.^{۲۲}
- «تن زدن» به معنای «آبا کردن»: دخترش به رضای وی ببرند و می‌دارند و او تن می‌زند.^{۲۳}
- «واخود نهادن» به معنای «به خود وا گذاشتن»: این هم از آن دروغ‌هاست که رافضیان، واخود ها نهند.^{۲۴}
- «گوش داشتن» به معنای «هشیار بودن و مواظب بودن»: گوش می‌داشتند که مگر برای نفی تهمت به شهری از شهرهای اسلام سر بر کند.^{۲۵}

ص: ۳۸۶

- «یارستن» به معنای «توانستن»: اگر به او غدیری در دل دارد، از بیم تو نمی‌بارد.^{۲۶}
- «واسر گرفتن» به معنای «آغاز کردن»: ایمان واسر گیر که کافر شدی.^{۲۷}
- «با» به جای «به»: او با سر قاعده و رسم خود رفت.^{۲۸}

سه. کاربرد افعال به معنای غیر معهود

- «کرده بودند» به جای «ساخته بودند»: در شهرهایی که ایشان کرده بودند.^{۲۹}
- فعل کمکی «کرده» در جای غیر لازم: فتح بنی امیه و مروانیان این بود که بیان کرده شد.^{۳۰}

^{۱۹} (۲). نقض، ص ۲.

^{۲۰} (۳). همان، ص ۳۰۰.

^{۲۱} (۴). همان، ص ۲۴۶.

^{۲۲} (۵). همان، ص ۷۶.

^{۲۳} (۶). همان، ص ۲۵۹.

^{۲۴} (۷). همان، ص ۵۳۴.

^{۲۵} (۸). همان، ص ۱۲۷.

^{۲۶} (۱). همان، ص ۳۵۶.

^{۲۷} (۲). همان، ص ۳۴۸.

^{۲۸} (۳). همان، ص ۳۶.

^{۲۹} (۴). همان، ص ۱۵۱.

^{۳۰} (۵). همان جا.

- فعل «آمد» به جای «شد»: به تیغ علی کشته آمد.^{۳۱}

- فعل «شد» به جای «رفت» یا «گذشت»: مدتی دراز شد که من طالب آن نسخه بودم.^{۳۲}

چهار. کاربرد حرف نفی «م» به جای «ن»

- حق تعالی می‌بایست او را گفتی: زنه‌ار در این معنی زبان مجنبن که این سنت و سیرت گیرکان است.^{۳۳}

پنج. کاربرد «با» ی زینت بر سر فعل

- اگر انبیا این معنی ندانستند و خدای تعالی ایشان را معلوم بنکرد.^{۳۴}

- این قدر بندانسته باشد که ملحدان هرچه کنند، تمویه و زرق و شعبده باشد.^{۳۵}

شش. کاربرد «ی» استمراری در آخر فعل

- می‌بایست که مصنف نویسنی، سر از دریچه ذره اولیت به در کردی که دین و دولت و ملک و خلافت به نسبت خواستن، طریق گیرکان است.^{۳۶}

ص: ۳۸۷

- خود گفتندی: حق و ماست و بیعت نکردندی و دعوی بکردندی.^{۳۷}

هفت. کاربرد مصدر تمام به جای مرخم

- در سیره و تاریخ وارد شده و هنگامی که گفته است بزرگان ائمه ما گفته‌اند که ایمان ملحد و توبه رافضی، قبول نشاید کردن.^{۳۸}

- از فتح‌های مروانیان آنچه از آن باز توان گفتن، یکی آن بود که هزار ماه کم پنجاه ماه، علی مرتضی را بر منابرها و منارها، لعنت آشکار می‌کردند.^{۳۹}

^{۳۱} (۶). همان، ص ۱۶۹.

^{۳۲} (۷). همان، ص ۳.

^{۳۳} (۸). همان، ص ۵۱.

^{۳۴} (۹). همان جا.

^{۳۵} (۱۰). همان، ص ۱۴۹.

^{۳۶} (۱۱). همان، ص ۵۱.

^{۳۷} (۱). همان، ص ۳۳۹.

^{۳۸} (۲). همان، ص ۲۰.

^{۳۹} (۳). همان، ص ۱۵۱.

هشت. کاربرد افعال پیشوندی

- به ما نقل افتاد که کتابی به هم برآورده‌اند.^{۴۰}

- هر چه می‌گویند دروغ می‌گویند و همه دعوی باطل است روایت دروغ، قول بی حجت که نه عقل قبول کند و نه قرآن فرا پذیرد.^{۴۱}

- مسلم را بدین امانت و زنهار به خویشان قبول کردند و در سر دعوت و بیعت می‌کردند و در سر فرا آمدن و شدن گرفتند.^{۴۲}

نُه. کتابت «تا» ی تأیید

- و این بر آن قیاس نکند تا شبهت حاصل نیاید.^{۴۳}

- حوالتِ شیعت، به عرش خدا و به نقشِ جَنَّةِ العَلاست.^{۴۴}

ده. «را» ی اضافه

- از بهر آن را که این جمله از جمله مباحات است و موقوف باشد بر مراد طبع.^{۴۵}

ص: ۳۸۸

یازده. «را» ی فکّ اضافه

- وجهی نیست اعاده آن را.^{۴۶}

- خدای یو بکر را فرمود.^{۴۷}

دوازده. «بدین» به جای «به این»

نمی‌باید که مال مسلمانان و نعمت جهان بدین ملحدان و بددینان رسد.^{۴۸}

^{۴۰} (۴). همان، ص ۲.

^{۴۱} (۵). همان، ص ۵۹۹.

^{۴۲} (۶). همان، ص ۳۵۷.

^{۴۳} (۷). همان، ص ۳۲۳.

^{۴۴} (۸). همان، ص ۵۳۶.

^{۴۵} (۹). همان، ص ۴۰۳.

^{۴۶} (۱). همان، ص ۵۱۵.

^{۴۷} (۲). همان، ص ۵۱۴.

۲. دوره غزنوی و سلجوقی اول

دومین دوره نثر فارسی که از سال ۴۵۰ تا ۵۵۱ ق، رواج داشت، سبک دوره غزنوی و سلجوقی اول است.

در این یک قرن ... به سبب انقراض سامانیان و تقسیم خراسان و ماوراء النهر میان خانان ترک (ترکان سمرقندی) و ملوک غزنین (غزنویان)، خریداران علم و ادب بویژه دوستداران زبان فارسی، کم شد و آن اهمیتی که دربار بخارا در ایجاد تمدن تازه فارسی و فرهنگ نو و ادبیات دری داشت، در توقف ماند.^{۴۹}

در این دوره، ویژگی‌های دیگری در نثر فارسی پدید آمد که برخی از آنها عبارت است از: اطناب؛ توصیف؛ استشهاد؛ تمثیل؛ تقلید از نثر عربی؛ حذف افعال به قرینه؛ حذف قسمتی از جمله؛ کاربرد لغات عربی و امثال.

جلوه سبک دوره غزنوی و سلجوقی اول در کتاب «نقض»

یک. استشهاد

این کتاب، شامل: ۲۶۷ آیه قرآن، ۱۹۸ حدیث، ۷۶ بیت عربی، ۲۶ بیت فارسی، ۷۹ مثل فارسی است که خود، آرایه‌های تلمیح، و شواهد شعری و استدلالات قرآنی را در بر

ص: ۳۸۹

می‌گیرد:

– اما جواب چنین فصل بی اصل و نقل بی مغز، چگونه توان نوشتن با چندین حوالات محال و بهتان و اثم و افک که به تشنیع بر این طایفه نهاده است و از این آیت و معنی آن بی خبر مانده که باری تعالی گفت: «فَوَيْلٌ لِلْمُكَذِّبِينَ» و قال تعالی «وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ...».^{۵۰}

– و اما آنچه گفته است که: «شیعه می‌گویند که صحابه را بر آن حسد آمد و در آمد شد، طلب عجز علی کردند»، این و مانند این، سخن جهال و عوام و اوباش باشد؛ بلکه صحابه، بیشتر خرم شدند و شادی کردند، و اگر بهری را حسد آمد، این آیت منزل شد:

«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» و حسد دیگران، نقصان مرتبت علی مرتضی نباشد.^{۵۱}

عبد الجلیل، در پاسخ به این نوشته که: «دین و دولت و خلافت به نسبت گفتن، مذهب گبرکان است» از قرآن شاهد آورده:

^{۴۸} (۳). همان، ص ۴۳۶.

^{۴۹} (۴). سبک‌شناسی، بهار، ج ۲، ص ۶۲.

^{۵۰} (۱). همان، ص ۲۳۵.

^{۵۱} (۲). همان، ص ۶۹.

- ابراهیم گفت: من ذرّیتی بایستی که خدای تعالی خلیل را گفتی که: این سخن مگوی که این سیرت گبرکان است و چون موسی علیه السلام بر طور سینا با خدای خود مناجات می‌کرد، گفت: «وَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي»، قدیم تعالی بایستی که کلیم را گفتی که: این حدیث مکن که این طریقه گبرکان است.^{۵۲}

دو. حذف فعل به قرینه

در دوره پیش، افعال حذف نمی‌شد و تکرار می‌گشت؛ اما در این دوره، فعل به قرینه فعل جمله قبل، حذف می‌شود:

- و سادات و شیعت اگر مال دارند یا ملکی چنان دارند که دیگران.^{۵۳}

سه. ضرب المثل

ضرب المثل‌های رایج فارسی و عربی، از این دوره به ادب فارسی راه یافته و در نظم و

ص: ۳۹۰

نثر به کار رفته است که به محتوای اثر غنا می‌بخشد:

- اگر به اجماع مسلمانان و نزول آیت بدین فتح و ظهور قول مصطفی و شعر شاعران خواجه نوسنی انکار می‌کند، بغداد کم زنبیلی گیر.^{۵۴}

- اکنون چون خبث عقیده و کینه سینه او، معلوم خواجگان دیندار شده است و بدو التفاتی نمی‌کنند، زبان و قلم به مساوی و مثالب ایشان تباه و سیاه کرده و بر این گونه تصنیف می‌سازد و خود نمی‌داند بگفت چنان‌که دَنسی ناکسی شوم، رویی خسیس طبعی غبار تهمت بر چهره اهل دین و دولت ننشیند که: آب دریا کزو گهر زاید، به دهان سگی نیالاید.^{۵۵}

- نقل بی اصل اما «كُلُّ إِنَاءٍ يَرِشَحُ بِمَا فِيهِ»، در سینه‌ای که بغض پسر ابو طالب مأوا گرفت، یک ذره طرفه نشاید داشتن.^{۵۶}

چهار. تمثیل

مثال‌های حکمی برای روشن شدن مطلب، از ویژگی‌هایی است که در نثر این دوره، کم کم جا باز می‌کند و در نثر فنی، گسترده‌تر می‌شود. در این کتاب نیز مؤلف از این روش سود برده است:

^{۵۲} (۳). همان، ص ۵۰.

^{۵۳} (۴). همان، ص ۱۴۹.

^{۵۴} (۱). همان، ص ۶۹.

^{۵۵} (۲). همان، ص ۷۵.

^{۵۶} (۳). همان، ص ۲۲.

- و مثال این ناقل چنان است که گویند: زنگی ای در آینه نگاه کرد روی سیاه و زشت خود را به آینه نسبت کرد تا از آینه به زبان حال آواز آمد که: گناه روی زشت خود را به من حواله مساز مگر که از مادر آورده‌ای، پس از بیچاره چون در روی نخواندندی.^{۵۷}

پنج. به کار بردن واژه‌های عربی

واژه‌های عربی، به وفور در کتاب نقض یافت می‌شود؛ واژه‌هایی چون: شهر، سنه، ثلاث و ثلاثین و خمسمائه، کتاب، مفرد، طالب، میسر، علما، طایفه، وقوف، استقصا، تفحص، وقوف، استبعاد و ... که ذکر آنها موجب تطویل است و تنها به بیان مواردی، اکتفا می‌شود.

ص: ۳۹۱

- من در شهر سنه ثلاث و ثلاثین و خمسمائه، کتابی مفرد ساخته‌ام^{۵۸}

- مدتی دراز شد که من طالب آن نسخه بودم میسر نمی‌شد و خود ندانستم که گروهی از علمای هر طایفه، به استقصای تمام، تفحص اوراق آن کتاب نموده‌اند و بر کلمات نیک و بدش وقوفی یافته‌اند و استبعاد و تعجب نموده که اصول و فروع مذاهب بر علما و فضلا پوشیده نباشد و شتم و لعن و زور و بهتان در کتب معتاد و معهود نبوده است بی دلیل و الزام.^{۵۹}

۳. نثر فنی

پس از این دو، دوره نثر متکلف و فنی پیدا شد:

قرن ششم را باید قرن نثر فنی نامید. در این دوره، انقلاب بزرگی در ایران به سبب ظهور تام و تمام نژاد آلتایی در خراسان و سپس در ایران و بلاد اسلام به وجود آمد.^{۶۰}

برخی از ویژگی‌های نثر فنی، به قرار زیر است:

در نثر قرن ششم مانند شعر، به استعمال صنایع و تکلفات صوری و سجع‌های مکرر و آوردن جمله‌های مترادف المعنی و مختلف اللفظ متوسل گردیدند و در همان حال برای اظهار فضل و عربی دانی، الفاظ و کلمات تازی بی شمار به کار برده شد و شواهد شعریه از تازی و فارسی بسیار گردید و تلمیحات و استدلالات از قرآن کریم در همه آثار این قرن پدید آمد.^{۶۱}

^{۵۷} (۴). همان، ص ۷۷.

^{۵۸} (۱). همان، ص ۱۱۵.

^{۵۹} (۲). همان، ص ۳.

^{۶۰} (۳). سبک‌شناسی، بهار، ج ۲، ص ۲۴۴.

^{۶۱} (۴). همان، ص ۲۴۸.

یک. جملات طولانی

یکی از ویژگی‌های نثر فنی، طولانی شدن جملات است که موجبات تعقید لفظی را فراهم می‌آورد. در سطور آتی، جملاتی را می‌بینیم که بسیار طویل و به هم

ص: ۳۹۲

پیوسته‌اند و برای فهم معانی‌شان باید چند بار خوانده شوند. در این سطور، شاهد تتابع اضافات، تلمیع، تلمیح، سجع، واج‌آرایی، تشبیه و استعاره هستیم. اصطلاحات عرفانی و فلسفی و کلامی هم وجود دارد. جمع شدن این تعداد آرایه از ویژگی‌های نثر فنی است:

– هر جواهر محامد که غواصان دریای دین به صحت دلیل از قعر بحر دل به غوص ارادت به ساحل زبان آرند، نثار حضرت واجب الوجودی باد که مؤثر در معرفت او به ابقای تکلیف تفکر و نظر است، و لال باد آن مُدبّر که گفت: موجب آن معرفت، تقلید و تعلیم و خبر است. آن ملک متعال که موصوف است به صفات کمال، لم یزل و لا یزال، عادل منزه از آن که غبار تهمت جبری و مشبّهی و معطلی جمال کمال او بیالاید، تعالی عما تقول المجبره و تقدّس عما تظنّ

همان طور که دیدیم، تمام واژه‌های به کار رفته در این جمله‌ها، عربی هستند، مگر حروف اضافه، حروف ربط و برخی افعال مثل «است» و «باد» و «آرند» و به ندرت اسم‌هایی چون: دل و زبان و دریا به کار رفته‌اند.

دو. اطناب

اطناب نیز یکی از ویژگی‌های این کتاب است که در قالب نثر فنی می‌گنجد. جملات طولانی و تکراری بی‌تأثیر که حوصله خواننده را سر می‌برد.

– و در اثنای آن، مؤلف، احوالاتی و اشاراتی به متقدمان امامیه اصولیه کرده که پُری از آن مذهب غلاّه و اخباریه و حشویه است علی الاختلاف آرائهم، و نفی و تبراّ از آن و از ایشان در کتب اصولیان اثنی عشریه ظاهر است و بعضی خود وضع و تمویه که مذهب کسی نبوده است و سه نسخه کرده، یکی به خزانه امیرک معروف فرستاده و دیگری مصنّف می‌دارد و در خفیه بر عوام الناس می‌خواند و نسختی از آن نقل کرده به قزوین که هرگز علمای مصنّف بدان مقام نکنند مگر سبب تهییج عوام الناس و آن

ص: ۳۹۳

آلت پای خوانان و دست‌آویز فتّانان شود و از آن جا تولّد فساد گران ممکن گردد که بیشتر وزر و وبال آن و نکال آن به دنیا و آخرت، در گردن مؤلف بماند که: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعَلَيْهِ وَزَرُهَا وَوزَرَ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».^{۶۳}

۴. تأثیر زبان مردم ری

بجز سبک‌های رایج در این دوره، برخی واژه‌ها و ترکیبات به کار رفته در کتاب نقض، به گویش اهل ری مربوط است:

مؤلف این کتاب، اهل ری بوده است. در آن زمان، هنوز در ری به گویش خاصی صحبت می‌شده که «زبان رازی» نامیده می‌شده است. البته این گویش، به سبب آن که ری بر سر راه‌های اصلی ایران قرار داشته، با فارسی رسمی تفاوت عمیقی نداشته است. در نقض، گاهی به لغات و شکل‌هایی بر می‌خوریم که در متون دیگر فارسی (بویژه آنهایی که در خراسان نوشته شده‌اند)، دیده نمی‌شود. از این جهت حدس زده می‌شود که این واژه‌ها و شکل‌ها مربوط به زبان مادری شیخ عبد الجلیل یا زبان رازی باشد.^{۶۴}

یک. کاربرد پیشوند فعلی «ها»

یکی از کاربردهای خاص گویش قدیم ری - که در گویش‌های مجاور و هم‌خانواده و نیز در گیلکی و مازندرانی و سمنانی هم دیده می‌شود - کاربرد پیشوند فعلی «ها» است. این پیشوند در اصل، صورتی از پیشوند «فرا» است. در افعال، گاهی می‌توان به جای آن «فرا» و «ب» گذاشت. مثال‌های این پیشوند در نقض عبارت‌اند از:

- ها افتادن: اگر رافضی‌ای را کاری‌ها افتد.^{۶۵}

- ها بریدن: از اسماعیل‌ها بریده‌اند.^{۶۶}

ص: ۳۹۴

- ها پذیرفتن: اما نصیحت من‌ها پذیر.^{۶۷}

- ها نمودن: خواسته که باطل به حق‌ها نماید.^{۶۸}

- ها نهادن: به خویشان‌ها نهاده‌اند.^{۶۹}

دو. اضافه شدن حرف «ه» به آغاز کلمات با مصوّت «الف»

^{۶۳} (۱). همان، ص ۳-۴.

^{۶۴} (۲). «تحقیق در زبان کتاب نقض»، علی اشرف صادقی، کتاب ماه کلیات، ش ۱۱۹، ص ۱۶.

^{۶۵} (۳). نقض، ص ۱۱۶.

^{۶۶} (۴). همان، ص ۵۴۷.

^{۶۷} (۱). همان، ص ۳۰۲.

^{۶۸} (۲). همان، ص ۴۳۰.

^{۶۹} (۳). همان، ص ۵۷۶.

دیگر اضافه شدن آوای «ه (h)» به آغاز بعضی کلمات است که با مصوّت «a» شروع می‌شوند. مانند «هما» به معنی «ما» که از پهلوی «اما (ama)» گرفته شده و در صفحه ۳۳۹ (مأخوذ از نسخه ع که قدیمی‌ترین نسخه کتاب است) به کار رفته است. کلمه «هنار» به جای انار (در ص ۱۲۱) نیز مربوط به همین موضوع است. استعمال کلمه هست به جای است (در ص ۴۷ و ص ۴) نیز احتمالاً مربوط به همین مسئله است.^{۷۰}

سه. کاربرد لغات به شکل پهلوی آنها

بعضی از کلماتی که در پهلوی با «و» به کار می‌رفته‌اند و در فارسی به «ب» بدل شده‌اند، در نقض به شکل قدیمی‌شان به کار رفته‌اند:

– «ورده» به جای «برده»: سیصد ورده، آزاد فرموده.^{۷۱}

– «نیاود» به جای «نیابد»: چنین تهمت، به شیعه اصولیه، راه نیاود و نیافته است.^{۷۲}

– خللی به حکمی از احکام الهی، راه نیابد.^{۷۳}

کلمه آستین در این کتاب، یک بار به شکل «آوستی» و بار دیگر به شکل «اوستین» به کار رفته است:

– خلیفه در آوستی او بود.^{۷۴}

ص: ۳۹۵

– بهری اوستین بر هم افکنند و بهری کج باستند.^{۷۵}

صورت اخیر، با شکل «اوستیم» که در برهان قاطع ضبط شده، نزدیک‌تر است. این شکل‌ها نیز بی شک مربوط به گویش محلی شیخ عبد الجلیل بوده است.

همچنین کلمه درویش، چند بار به صورت «درغویش» به کار رفته است:

– هم درغویش باشند هم توانگر.^{۷۶}

چهار. حذف «د» از شناسه دوم شخص جمع

^{۷۰} (۴). «تحقیق در زبان کتاب نقض»، علی اشرف صادقی، کتاب ماه کلیات، ش ۱۱۹، ص ۱۷.

^{۷۱} (۵). نقض، ص ۲۱۷.

^{۷۲} (۶). همان، ص ۲۹۶.

^{۷۳} (۷). همان، ص ۵۳۷.

^{۷۴} (۸). همان، ص ۳۸۴.

^{۷۵} (۱). همان، ص ۵۵۷.

^{۷۶} (۲). همان، ص ۶۲۲.

از دیگر ویژگی‌های زبان کتاب نقض، حذف «د» از شناسه دوم شخص جمع است:

– «بیاری» به جای «بیارید»: الزام نکنند که ایمان بیاری و دست از مجبّری بدارید.^{۷۷}

– «مکنی» به جای «مکنید» و «اختیار کنی» به جای «اختیار کنید»: زنه‌ار بر علی بیعت مکنی و دیگری را اختیار کنی.^{۷۸}

عبد الجلیل رازی، بعضی کلمات عربی را نیز به صورتی خاص به کار می‌برد که ظاهراً در ری متداول بوده است، مثلاً ترکیب «انزله کردن»^{۷۹} را به معنی نازل کردن و فرو فرستادن آیه قرآن و عبارت «انزله بودن»^{۸۰} را به معنای نازل شدن به کار برده است.

همچنین «حث» به معنی برانگیختن را به شکل «حثه» در ترکیب «حثه کردن»^{۸۱} به کار برده است که در شرح شهاب الأخبار نیز به همین صورت آمده است.^{۸۲}

جمع‌بندی

با توجه به موارد بیان شده، نوع نثر این کتاب از نظر لفظی، متأثر از سه دوره نثر فارسی

ص: ۳۹۶

و همچنین لهجه غالب در ری است؛ اما از نظر محتوا، متمایل به دوره دوم و سوم و به طور کلی، نثری قابل فهم و در اکثر موارد به دور از تکلفات لفظی معمول نثر فنی است که توجه به لفظ، آن را از معنا بازداشته باشد؛ اما به دلیل کثرت لغات عربی و انواع سجع، از نثر دوره اول فارسی تا حدودی فاصله گرفته و به نثر فنی، نزدیک شده است، با این تفاوت که واژه‌های مشکل عربی – که برای همه قابل فهم نیستند – کمتر در آن به کار رفته‌اند. در کتاب نقض، شکل، در خدمت محتوا قرار گرفته و لفظ و معنا در راستای هم قرار دارند و هیچ کدام تحت الشعاع دیگری نیست. بنا بر این، کتاب نقض، از نمونه‌های خوب این دوره به شمار می‌رود که علاوه بر این که برای همگان قابل استفاده است، زبان و گویش این دوره در ایران بویژه در ری را نیز به ما نشان می‌دهد.

ص: ۳۹۷

منابع و مأخذ

۱. سبک‌شناسی، محمدتقی بهار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸ ش.

^{۷۷} (۳). همان، ص ۴۲ و ۱۶۳.

^{۷۸} (۴). همان، ص ۵۹.

^{۷۹} (۵). همان، ص ۱۷۸.

^{۸۰} (۶). همان، ص ۱۷۹ و ۱۸۰.

^{۸۱} (۷). همان، ص ۲۴۸.

^{۸۲} (۸). «تحقیق در زبان کتاب نقض»، علی اشرف صادقی، کتاب ماه کلیات، ش ۱۱۹، ص ۱۷.

۲. نقض (بعض مثالب النواصب فی نقض «بعض فضائح الروافض»)، نصیر الدین ابو الرشید عبد الجلیل قزوینی رازی، تصحیح: میر جلال الدین محدث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ ش.

۳. «تحقیق در زبان کتاب نقض»، علی اشرف صادقی، کتاب ماه کلیات، ش ۱۱۹، آبان ۱۳۸۶ ش.

ص: ۳۹۹

۸۳

^{۸۳} جمعی از پژوهشگران، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت عبدالجلیل رازی قزوینی، ۲ جلد، دارالحدیث با همکاری کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی - قم، چاپ: چاپ اول، ۱۳۹۱.